

نمایشنامه عروسی « گاو »

معرفی :

نوشته : سید یاسر هاشم زاده

مخاطب اثر : گروههای سنی د ، ه (نوجوان)

شخصیتها :

حسن ، مش قربان ، مش صفدر ، طوبا ، خاتون ، موش ۱ ، موش ۲

متن نمایشنامه :

صحنه داخل یک کوچه است در ته صحنه که کوچه بن بست است یک در به چشم می خورد که خانه مش حسن است ، در دیوار دوسمت که امتداد آن به طرف جلوی صحنه است دو در و دو پنجره روبروی هم قرار دارند که یکی از آنها خانه مش قربان و خاتون خانوم است و دیگری خانه مش صفدر و طوبا خانوم است در طول نمایش فقط صدای و یا سایه این دو پیرمرد را می شنویم و میبینیم اما طوبی و خاتون حضوری فیزیکی دارند در قسمت پایین و در گوشه دیوار دو سوراخ موش هم دیده می شود.

نور موضعی روی مش حسن افتاده است که بر روی زمین افتاده است و صورتک گاوی بر صورت دارد
مش حسن : من یک گاو ، شیر میدم . پنیر میدم . خامه می دم و سرشیر ... حسن یک گاو شیرده اس ، حسن ماع ماع میکنه ، همه رو صدا می کنه ... کسی حق نداره بگه مش حسن بلند شو خجالت داره ، آبادی واسه ات حرف در میارن ، هیچکس !! من گاو حسن ام (نور می رود - موسیقی شاد)

مش حسن و گاوش وارد شده و حسن در ته صحنه و جلوی خانه خودش مشغول دوشیدن شیر و تمیز کردن گاوش می شود ... طوبی خانوم و خاتون خانوم هر کدام به آرامی پنجره را باز کرده و یواشکی مشغول حرف زدن می شوند .

طوبا : باور کن خاتون خانوم ... اوضاعش روبراهه ... دیشب مش صفدر میگفت گاوش سرحاله سرحاله ... من و صفدر قراره براش اسفند دود کنیم ...

خاتون : آها !!! پس بگو که قربان همه اش باد به غبغب می انداخت و از هوش و ذکاوتش حرف میزد ... منم نمی دونستم مش حسن رو میگه یا گاوش یا خودش رو ؟!!!

طوبا : واه خاتون خانوم ، معلومه گا وشه دیگه ! دور از جون بلا دور بلا نسبت روم به دیوار گاوش عین جمیله خانوم سه بشکه شیر میده !! (میخندد)

خاتون : (میخندد) اهالی محل میگن مش حسن دیشب از شوق و ذوق گاوش یه سطل شیر رو یه کله سر کشیده .!!!

طوبا : چشم حسوداش کور ، ایشالا برکت بیفته توی کاسه شیرش ، ما که بخیل نیستیم اما واسه من و مش صفدر نیاورده

خاتون : آره ما هم حسود نیستیم ها ... اما بالاغیرتن باس می آورد ... آخه ناسلامتی ما همساده ایم ها ... یه عمره نون و نمک هم رو خوردیم ... چراغی که به مسجد رواست به خانه حرام است !!!! * (میخندد)
طوبا : گل گفتی خاتون جون ... از قدیم گفتن دو قرون بده آش به همین خیال باش
(در این هنگام حسن بشکن زنان ، شاد و خوشحال جلوتر می آید و می خواند)

مش حسن : یک گاو دارم تا نداره توی گاوا همتا نداره به کس کسونش نمی دم به همه کسونش نمی دم به کسی میدم که کس باشه دور سرش ماااااطلس باشه (صدای ماع گاوی به گوش میرسد) ... عینهو یه نره غوله ... صب تا شب تو یونجه زارها می لوله می لوله می لوله ! حسن به فدای اون دمش حسن به قربون اون یال و کوپالش اون شیر و رنگای خالش ... اهل محل هم همینطور

طوبا : (عصبانی می شود) ای وای خاتون خانوم تو رو خدا !!! مبینی ؟؟؟ اهل محل رو کرد قربونی اون گاوش

خاتون : بیچاره از شوق و ذوق گاوش بالا خونه اش رو داده اجاره ، هرچی از دهنش میاد بار اهالی محل میکنه ...

طوبا : ولش کن مردک خل شده (داخل می روند)

(مش حسن می آید زیر پنجره ولی میبیند که پنجره بسته شده است دو کاسه شیر دستش است ابتدا به در خانه صفدر می رود و در میزند)

صدای صفدر : کیه ؟ کیه ؟ (سرفه کنان از بالای پشت بام ظاهر می شود)

مش حسن : مش صفدر منم حسن

صفدر : به به آقا حسن خودمونه !!! گلاب به روت داشتم تاپاله ها رو پهن میکردم جلو آفتاب واسه داغی تنور طوبا ، خودت میدونی دیگه باید دستش رو به تنور و جاجیم و گلیم بند کنم و زبونش رو به دم خروس های بی محل (میخندد) خیلی وقته پیدات نیست گوش شیطون کر چی شده که یادی از ما کردی حسن ؟
حسن : گاوم دیشب دو سطل شیر داده

مش صفدر : چی داده ؟

مش حسن : شیر

مش صفدر : پنیر ؟؟؟ مبارک باشه ... ما هم سهم داریم ازش ؟

حسن : شیر بابا شیر

مش صفدر : چرا داد میزنی ؟ شنیدم یکبار میگن پنیر نه صد بار

مش حسن : ای بابا (کلافه) یه کاسه شیر واسه تون میارم

صدای صفدر : وقت گل نی ؟

مش حسن : سواغت گاومه ... حالا زوده (شیر را سرمیکشد)

صدای صفدر : آها پس راست میگفتن که حسن یه جورایی عوض شده ، مش حسن قصاب میگفت که روزا با به غبغب میندازی و شبا سرتو کج میکنی ... حسن جون یه گاو شیرده خریدن که این حرفا رو نداره حالا گیریم که دو سطل پنیر !! هم داده باشه ، زیادی مغرور شدی حسن ... مواظب باش چشمت نزنن (حسن کاسه شیر را در می گذارد و می رود در خانه قربان و اما قبل از اینکه در بزند صدای قربان می آید حسن کمی ترسیده)

صدای قربان : تویی حسن ؟

مش حسن : آره از کجا فهمیدی ؟

صدای قربان : شیر آوردی ؟

مش حسن : تو از کجا دیدی ؟

قربان : دست مریزاد الان میام میبرمش

حسن : (گیج و منگ) به روی چشم ... (کاسه شیر را دم در میگذارد و می رود اما بر میگردد با لگد میزند و کاسه شیر را می ریزد زمین و نیشخندی میزند و سپس می رود سراغ گاوش
صدای کلاغ می آید حسن بالای سرش را نگاه میکند و کیش کیش میکند ... آرام آرام نور می رود و شب می شود ... مش حسن می رود سراغ گاوش و او را میکشد تا به طرف خانه برود ... نور می رود)
(دو موش که با چراغ قوه ای در دست نور در چشم همدیگر میاندازند از دو سوراخ پایین دیوار بیرون می آیند .)

موش اول : آهای همساده سلام ... امشب قراره یه خبرایی بشه ها !!

موش دوم : چه خبرایی ؟

موش اول : از همون خبرای نون و آب دار دیگه !!

موش دوم : آهان فهمیدم ناقلا ... چه نقشه ای کشیدی ؟

موش اول : میگن دیوار موش داره موشم شکم داره !!! امان از این گوشای گنده ی گاو مش حسن
موش دوم : منکه از ریخت و هیکلش بدم میاد از وقتی که اومده، بد یمن شده ... نه نون خشکی واسه مامونده نه جای خوابی

موش اول : از اون شبی که قدمش توی طویله وا شده کاسه کوزمون ریخته بهم

موش دوم : من دیشب خواستم برم تو طویله بخوابم اما سرم به سنگ خورد ... تازه حسن دو تا تله کار گذاشته توی طویله

موش اول : آره دیدمش ... بیچاره دیشب پسر عموی پدر پدر بزرگم توی تله گیر کرد و رفت .

موش دوم : (میزند زیر گریه و آواز میخواند) های های های عجب رسمیه رسم زمونه همه موشا میرن دونه به دونه های های های دنیا محل گذره

موش اول : تا نباشد چیزیکی موشها نگویند چیزها ... ما باید فکری به حال این قضیه بکنیم

موش دوم : ما باید کاری کنیم کارستون

موش اول : تا نخورد چوب تر ... فرمان نبرد گاو مش حسن ... اگه اینجوری پیش بره همه اهالی محل بازم میرن گاو میخرن و از ترس ما سوراخ سنبه های طویله هاشون رو مینندن و همه جا تله میذارن تا مریضی نیاریم توی طویله ... بعد هم نسل ما منقرض میشه (گریه میکند)

موش دوم : حالا چیکار باید بکنیم ؟

موش اول : حسن به هیچ کس شیر نمی ده ... فقط به گاوش می نازه ... یواش یواش داره میفته توی تله ما ... ما باید گاوش و خودش رو ادب کنیم ... (می ترسند) هیس !! فکر کنم صداهایی داره میاد فعلا برو سر پست ات

موش دوم : منتظر دستورات هستم عالیجناب

موش اول : اوکی

(صدای جیرجیرک به گوش می رسد ... نور می رود و سپس با صدای خروس حسن وارد می شود)

مش حسن : آهای آهای خبر دار (دم در خانه صفدر می رود) کله سحر همه بشید بیدار ... مش حسن داره میره شهر ... کسی نداره کار و بار ???

مش صفدر مش صفدر !!! اسباب و اثاثیه رو جمع کردم شر خودمو از محل کم کردم ... (میخندد) مش صفدر خرید نداری ؟ ... ای بابا اینکه خوابه !!!

طوبا خانون !!! ای بابا (می رود طرف خانه صفدر) ... نون و پنیری کشک بادمجونی ... هیچی ؟ (رو به خانه مش قربان) جانا شکایت مکن از مش حسن ... گاوش تو خونه اس سن یاخچی سن ؟ (خوشحال به سمت خانه قربان می رود)

قربان : صفدر بیدار نشد ؟

حسن : تو از کجا فهمیدی ؟

قربان : احتمالا خوابیده ... بیچاره شبا دو مشت قرص می خوره یک مشت برای درد پاهاش یه مشت هم واسه زبون زنش ... تا لنگ ظهر هم بیدار نمیشه ...

حسن : بیچاره صفدر

قربان : داری میری شهر ؟

حسن : کی بهت گفت ؟

قربان : کلاغها (میخندد) اما اگه از من میشنوی نرو ...

مش حسن : واسه چی نرم ؟

مش قربان : من دیشب خوابای اجق وجق دیدم ... به دلم بد اومده

مش حسن : که چی ؟

مش قربان : خواب دیدم موش زده به طویله ات ... دیدم موشا یه چیزایی می برن...

مش حسن : من کجای این خواب تو هستم ؟ (با تمسخر)

قربان : موش توی خواب فال بدی داره ... شگون نداره ... نه اومده توی کارت

مش حسن : خواب نما شدی قربان ... گاو من چهار چشمی همه جا رو می پاد

قربان : توی خواب من تو داشتی گریه میکردی

مش حسن : سر راهم سیزده تا سنگ میندازم به پای شکسته شیطان

قربان : از میشنوی نرو

مش حسن : میرم واسه ات سوغاتی بیارم (میخندد) ما رفتیم

قربان : کله شق نباش مرد ، به حرف بزرگترت گوش کن !!!

مش حسن : ما رفتیم

(نور می رود - موسیقی و قار قار کلاغ تمام فضای صحنه را در بر میگیرد صدای ماع ماع وحشتناکی از

طویله حسن به گوش میرسد و همراه با آن صداهای عجیب و غریبی با صدای گاو حسن آمیخته میشود)

{موش ها از سوراخ بیرون می آیند}

موش اول : آهای همساده بیداری ؟

موش دوم : آره بیدارم ... چه خبر از گاو مش حسن ؟

موش اول : از قدیم گفتن بازی بازی با دم موش هم بازی (می خندد)

موش دوم : تعریف کن ناقلا

موش اول : رفتم تو دیدم گاو مش چاق و چله شده پستوناش پره شیره ...

موش دوم : به به خوش بحالش دیگه از بس خودش هم شیر داره دیگه ویتامین اش تامینه !!

موش اول : اما حسن به هیچ کس شیر نمی ده واسه همین دیگه (میترسد) مواظب باش کسی نیاد

موش دوم : از پیشی خبری نیست خیالت راحت

موش اول : رفتم تو دیدم اقا گاوه با خیال راحت گرفته خوابیده ... اول یواشکی رفتم پشت اش

موش دوم : چه دل و جراتی !!

موش اول : بعدش دمش رو گاز گرفتم گاو بیچاره از درد داد و فریاد زد و ماع ماع کرد

موش دوم : چه جالب

موش اول : بعدش این قدر لگد انداخت و جفتک زد تا تمام راههای ورودی به داخل انبار باز شد

موش دوم: آخ جون یعنی میتونیم شبا بریم تو انبار ؟

موش اول : این یک خبر خوشه عزیزم ... بعدش با بر و بیج ریختیم رو سرش و همه جای بدنش رو گاز گرفتیم تا از درد سرش رو زد به دیوار و بیهوش شد.

موش دوم : عالیه عالیه عزیزم

موش اول : الان ما میتونیم با خیال راحت بریم ساندویچ نون خشک و گندم و میل کنیم

موش دوم : با سس مایونز

موش اول : و نون اضافه (میخندد)

موش دوم : من از خوشحالی تا صبح نمیخوابم

موش اول : برو بگیر بخواب فردا صبح میریم یه دلی از عزا در میاریم مش حسن فردا صبح میاد

موش دوم : شب بخیر عزیزم

موش اول : شب بخیر

موش دوم : (با صدای بلند) همه جا امن و امان است ساعت سه نیم ... نه ... نه ... پنج و نیم نصفه شب (خاتون و طوبا از پنجره بیرون می آیند)

طوبا : سلام خاتون خانوم

خاتون : سلام از ماست

طوبا : میگم رو به دیوار ، صبح مش حسن رو دیدم خیلی پکر بود

خاتون : شاید رفته بوده شهر خسته شده ... شایدم شیر گاوش خشک شده

طوبا : البته احتمالش هست ...اون خیلی به خودش و گاوش می نازه از اون روز که گاو رو خریده حتی یه کاسه هم به ما نداده هیچ تازه ما رو هم تحویل نمیگیره اما انگاری شیطون رفته توی جلدش .وقتی از خونه اومد بیرون قیافه اش پکر بود و گرفته

خاتون : خدامرگم بده شاید بلایی سر گاوش اومده

طوبا : وا خدا نکنه ... تمام دارایی اش رو فروخت تا اون گاو رو خرید

خاتون : زبونم لال اتفاقی افتاده

طوبا : منم دلشوره دارم

خاتون : وای فکر کنم اومد

طوبا : من رفتم

(پینجره را می بندند .)

(مش حسن بیرون می آید ... نور صحنه کم می شود و صدای کلاغ ها به گوش می رسند مش حسن صدای کلاغها اذیتش می کنند گوشش را میگیرد و به دور خودش می پیچد ... موشها از سوراخ بیرون می آیند و می خندند و بازم داخل می روند)

مش حسن : گاوم مرد آهای آهای ... گاو مش حسن مرد ... مش حسن هم مرد ... چهار طاق و چهل ستون خونه اش ویرون شده ... خودش هم خراب و حیرون شده ... مش صفدر مش قربان به دادم برسید ... اینجا چه خبره کدوم نامردی با من اینکار رو کرد ... چرا کسی به داد من نمی رسه ... مش قربان بیداری ؟ گاوم رفت (از شدت عصبی بودن خنده اش میگیرد خنده ای تلخ) مش صفدر گاوم نیومده اونجا ؟ شاید میخواد با من قایم موشک بازی کنه ... شاید خودشو به موش مردگی زده ... گاو مش حسن با مش حسن مهربونه ... اون منو تنها نمی ذاره توی این آبادی ... ماع ... اون منتظره تا من شیرش رو بدوشم و بدم به اهل محل خواستم براش اسفند دود کنم تا سق سیاه چشمش نزنه (گوش میدهد) صداش می آد ... صدای سم اش می آد داره خرامان خرامان میره کنار آغول (چهار دست و پا راه می رود) دستای کشیده و قد و بالای رعناش از دور معلومه (حسن یواش یواش به شکل گاو راه می رود) هنوز صداش توی گوشمه ماع ماع ماع ... داره سلانه سلانه می آد طرف طویله نمی دونم کی چیز خورش کرده ... کدوم نامرد اینکار رو کرده ... دهنش کف کرده و افتاده کف طویله ، کار کیه ؟ (می افتد) گاو مش حسن نمرده ... اون زنده اس ، سرحاله ، گاو مش حسن اینجاس ، گوش داره خالهای رنگی داره ... شیر میده و سرشیر ، (در این هنگام دو تا موش بازهم سرک می کشند حسن آنها را می بیند و به طرف آنها حمله ور میشود اما موشها سریع به داخل لانه می روند) برید لامصبا برید چی از جون گاو مش حسن می خواهید ... ولم کنید ...

(در این هنگام طوبا و خاتون سرکی میکشند و حسن را می بینند که عین گاو شده است و صورتک گاوی بر صورتش گذاشته است)

طوبا : وا خدا مرگم بده مش حسن عین گاو داره راه میره صفدر خان

خاتون : جل الخالق مش قربان بیا ببین حسن پاک خل و چل شده

طوبا : باید یه فکری به حال اش کرد صفدر کجایی صفدر

خاتون : قربان به داد حسن برس ... قربان (پنجره را می بندند)

(نور رفته و حسن با ماسک گاو در جلوی صحنه است)

حسن : منم گاو حسن ... یونجه میخورم کاه میخورم ... شیر میدم پنیر میدم ... (در این هنگام صداهایی به گوش می رسد که در اوهام و رویای حسن می باشد ... او را صدا می زنند به نام حسن صدایش میزنند اما حسن تبدیل به گاو شده است صداهای اهالی محل از او میخواهند که ماسک را از صورتش بردارد اما حسن نمیخواهد و به گاوش دلبسته شده است اما از فشار و تقلای زیاد بیحال بر کف کوچه می افتد)

صفدر : (متعجب شده) اااا این نکبتی چرا اینطوری شده ؟ چرا شاخ در آورده ... جل الخالق !!! پس طوبا راست میگفت حسن گاو شده !!! ای وای دم هم در آورده !!! خدایا خودت به دادش برس ... نکنه گاوش رو کشته !!!! وای باید هر چه سریعتر برم به گاوش سر بزنم ، (داخل طویله میشود هر بار بینی اش را میگیرد و پایین میرود و تا آخر سر شلنگی را پیدا میکند) گاوی جان دهنوت رو باز کن با تنفس دهان به دهان بهت بدم ، فقط بیهوش شدی جوجو جان ،

: بیچاره از ترس موشها رم کرده و با سر زده توی دیوار و از حال رفته حسن هم فکر کرده که گاوش مرده ، میگویم این پسر زود قضاوت میکنه ... به خودش زیادی مغرور شده عقل از سرش پریده ... عجله میکنه ... سر به هواس

من بهش گفتم باید مواظب گاوت باشی اما گوش نکرد

بیچاره حسن کاش به اهالی محل به وامونده ها به مسافرای شیر میداد به اونایی ندارن خدا بهش رحم کنه ... زیادی به خودش و گاوش مغرور شده بود (فوت میکند) یک دو سه !!!! (گاو باد شده و بلند میشود و ماع ماع میکند)

صدای صفدر : حالا حسن رو چیکار کنیم ؟ اون الان اگه بفهمه گاوش زنده اس از خوشحالی کار دست خودش میده

وایستا الان درستش میکنم

خاتون و طوبا از پنجره بالا می آیند (

خاتون : مش حسن من شیر میخوام واسه آبادی بالا میگن چند تا از بچه هاشون گرسنه ان

حسن : ماع ماع ... برید کنار !!!!

طوبا : مش حسن دیشب یه مسافر اومده آبادی هیچی نداره بخوره سراغ گاو تو رو از اهالی محل می پرسید

حسن : ماع ماع

خاتون : همه از گاوت تعریف میکنن حسن از خودت و از مراحت

حسن : گاو حسن مرده

طوبا : گاو حسن زنده اس

خاتون : اون داره تو طویله راه میره

طوبا : کاه و یونجه میخواد حسن بلند شو گرسنه اشه ... اون با کسی کاری نداره با هیچ کس

خاتون : مسافرا و بچه های گرسنه منتظرتن حسن

حسن : حسن گاو نداره ... حسن ماع ماع میکنه ... حسن هیچی نداره که به کسی بده

خاتون : مش قربان حسن عین گاو شده

طوبا: باید مثل اول بشه... حسن تو گاو نیستی

خاتون : حسن اون گاو رو از صورتت بردار

طوبا : حسن اون رو بردار و به صدای گاوت گوش کن

(حسن بیدار می شود)

حسن : ولم کنید به من نگید حسن به من بگید گاو حسن چی از جونم میخواید ... من گاو حسنم ... حسن

خودش رفته ... حسن رفته آبادی بالا ... گاو حسن دیگه شیر نمی ده

طوبا : هیس گوش کن حسن صدای گاوت از توی طویله می آد

حسن : دارم خیالاتی میشم... من حسن نیستم ... من میرم توی طویله (بر میگرددو صدای گاو به گوشش می

رسد)

حسن : این صدای چیه !!! (صدای گاو اش به گوشش می رسد حسن هم در جواب اش ماع ماع میکند اما

هنوز باور نکرده) ماع ماع ... این صدای حسنه که از تو طویله می آد ؟

طوبا : صدای گاوته حسن

خاتون : تو حسنی

(در این هنگام موشها از سوراخ بیرون می آیند و حسن را صدا می زنند حسن صدای آنها می شنود)

موش ۱ : آهای گاو مش حسن ... دوست داری بشی حسن (می خندد)

حسن : شما کی هستید ؟

موش ۲ : ماییم جادوگران شهر بز (می خندد)

حسن : شهر بز ؟؟؟!!!!

موش ۱ : اگه دوست داری بشی حسن یه شرط داره

حسن : چه شرطی

موش ۱ : تا آخر عمر بزاری توی طویله زندگی کنیم

حسن : اصلن

موش ۲ : ورد میخونم که پودر بشی ها اجی مجی لا ترجی

حسن : باشه باشه قبول

موش ۲ : هر چی بگیم باید برامون بخری

موش ۱ : همه چی

حسن : ای وای کمک ... چی از جونم می خواید ؟

موش ۲ : اجی مجی لا ترجی

حسن : باشه باشه قبول قبول قبول چی بخرم براتون ؟

موش ۱ : ساندویچ بادوم

موش ۲ : پنیر و سس مایونز

موش ۱ : پف فیل

موش ۲ : کنسرو لوبیا و چوب شور

موش ۱ : چیپس و تخمه شکسته شده

موش ۲ : لواشک و تمر هندی

موش ۱ : نوشابه زرد خانواده

موش ۲ : سوسیس کالباس میگو و خاویار

موش ۱ : ماست و دوغ و کره مربا

حسن : (از شدت عصبانیت فریادی میکشد در این هنگام خاتون و طوبی که از موضوع خبردار شده اند به آرامی می آید و از پشت دیوار با حشره کش و یا دمپایی بر سر دو تا موش می زنند آن دو در جا بیهوش می شوند)

طوبا : ای موشای مزاحم ...

خاتون : (از خوشحالی جیغ می کشد) مش قربان !! مش صفدر !!! موشای مزاحم رو گرفتیم ... اینا بودن که این بلا رو سر حسن و گاوش آوردن

طوبا : نشونتون میدم

خاتون : حسن بسه دیگه اون ماسک رو از صورت بردار گاوت زنده اس

طوبا : آره حسن ... گاوت منتظرته که بیای شیرش رو بدوشی

خاتون : اه بسه دیگه اون رو از صورت بردار

(صدای گاو حسن به گوش می رسد)

حسن : نه اون صدای گاو من نیست (صدای گاو بیشتر و بیشتر میشود حسن به آرامی جلو تر می رود) نه باورم نمیشه ... این صدای گاو حسنه ؟ نه نه نه دارم خیالاتی میشم دارم اوهام میبینم ... این صدای خودش ... دارم خواب میبینم ... آره دام خواب میبینم ... این صدای گاو منه (آرام آرام از جایش بلند می شود) این صدای گاو منه گاو مش حسن زنده اس اون نمرده ...

خاتون : مش صفدر و مش قربان توی طویله منتظر توان ... فقط یه راه داره که بتونی مثل اولت بشی

طوبا : هم گاوت سرحال بشه و هم خودت مش حسن قدیم ندیما بشی

مش حسن : حسن ... حسن حسن ... حسن کیه ... این اسم خیلی برام آشناس ... گاو حسن .. خود حسن ...

طوبا : دو کاسه شیر باید از گاوت بدوشن و بدن به اهل آبادی

خاتون : بدوشن ؟

طوبا : بگو آره حسن

حسن : چقدر این اسم آشناس ... حسن حسن حسن ...

خاتون : حسن اجازه میده ؟

حسن : حسن میگه آره ... فکر کنم موافقه ...

(خاتون و طوبا خوشحال میشوند)

حسن : حسن منم ؟ من حسنم یا گاوش ؟ دارم حس میکنم که حسنم ...

طوبا :حسن اون رو بردار ... تو دیگه حسن بخشنده و مهربونی شدی ...ئیگه به چیزای مردنی نمی نازی

خاتون : حسن برش دار ... گاوت منتظرته ... زود باش حسن اون منتپرتنه تا بیای و شیرش رو بدوشی ...

(حسن فریادی میزند و ماسک را از صورتش بر میدارد)

[موسیقی شاد می آید نور می رود]

(نور می آید حسن گاوش را کشان کشان به داخل صحنه می آورد)

حسن : د بیا دیگه باید بریم آبادی بالا ... امروز شیرتو میدم به اونا واسه همه بچه ها بیا بریم ... عجب نره

غولی شدی ها ... میگم بیان موشا بخورنت ها

همه اهالی : (میخندند)

مش حسن : (آواز میخواند میخواند) یه گاو دارم تا نداره توی گاوا همتا نداره

از این به بعد تنهات نمی ذارم ... باید بهت برسم ... دیگه حرف مش قربان و مش صدف ر رو گوش میدم ...

(صدای موسیقی شاد تمام فضا را در بر میگیرد آرام آرام نور می رود)

پایان